

تحلیل مقایسه‌ای نظامهای قیمت‌گذاری نفت خام در پرتو تحولات ساختاری بازار جهانی نفت تا آستانه تأسیس بورسهای نفتی

عاطفه تکلیف*

با بررسی تغییرات سطح عمومی قیمتها در بازار جهانی نفت خام و تحولات اثرگذار در این حوزه، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که نحوه تعیین قیمتها از چه ساز و کاری تبعیت می‌کرده است؟ آیا تغییرات قیمت آزادانه صورت می‌گرفته یا قوانین خاصی بر محدوده آن حاکم بوده است؟ در پاسخ به این سؤال به بررسی نظامهای مختلف قیمت‌گذاری نفت خام می‌پردازیم زیرا درک تحولات قیمت نفت خام بدون مراجعه به ساز و کار قیمت‌گذاری امکان‌پذیر نمی‌باشد.

در این مقاله که از یافته‌های فتوح^۱ (۲۰۰۶) استفاده‌های زیادی شده است به بررسی نظام قیمت‌گذاری نفت خام در سه دوره پرداخته‌ایم: از ابتدای اکتشاف و تولید نفت خام تا اوایل دهه ۱۹۷۰، از اوایل دهه ۱۹۷۰ تا دهه ۱۹۸۰ و از دهه ۱۹۸۰ تا کنون. یکی از نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان می‌دهد که هر رژیم قیمت‌گذاری در واقع توازن قدرت را در دوران معاصر خود منعکس می‌کند و رژیم قیمت‌گذاری فعلی را نیز نمی‌توان جدای از این قاعده تلقی کرد. علی‌رغم اشکالات و کاستی‌های موجود در نظام فعلی قیمت‌گذاری نفت خام، می‌توان گفت که استحکام این نظام به قدری است که تحت تأثیر نظامهای رقیب، حداقل در آینده قابل پیش‌بینی، از بین نخواهد رفت.

واژه‌های کلیدی: نظام قیمت‌گذاری، قیمت نفت خام، بورسهای نفتی.

۱. مقدمه

هرچند گستره مسائل بازار جهانی نفت به ظاهر آنچنان گسترده نیست درک عمیق واقعیات آن نیازمند بررسی همه‌جانبه مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و منطقه‌ای در مناطق نفت‌خیز، کشورهای بزرگ مصرف‌کننده و شرکتهای نفتی است. در این مقاله به بررسی نظامهای قیمت‌گذاری در این بازار به عنوان جزئی از حوزه مسائل نفتی پرداخته‌ایم. اهمیت این بررسی با

* کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی

درک میزان وابستگی کشورهای نفت خیز به درآمد حاصل از فروش نفت خام و عمیق‌تر شدن روزافزون این وابستگی آشکارتر خواهد شد. به موازات این وابستگی شاهد تغییراتی در ساختار سیاسی و نظام حکومتی کشورهای نفت خیز می‌باشیم که ویژگی‌های ناشی از آن در دولتهای رانتیر حاصل از این نظام تبلور می‌یابد. در پی تشکیل این گونه دولتها، تغییرات آهسته و البته پیوسته در موازنه قدرت سیاسی و فرهنگ اجتماعی و اقتصادی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد^۱ که این امر ویژگی‌ها و تبعات خاص خود را در ابعاد مختلف جامعه به دنبال خواهد داشت، هرچند بررسی این ابعاد، از موضوع این نوشتار خارج است. در این مقاله نظام قیمت گذاری و تغییرات آن در سه دوره بررسی خواهد شد و در پایان به رژیم فعلی قیمت گذاری و دلایل ایجاد آن خواهیم پرداخت.

۲. نظام قیمت گذاری نفت خام تا سال ۱۹۷۰

باید به این نکته توجه داشت که هر نظام قیمت گذاری نفت خام در حول مفهوم خاصی از قیمت نفت شکل گرفته است. از زمان کشف نفت خام در خاورمیانه^۲ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ کشورهای تولیدکننده عضو اوپک، در تولید و قیمت گذاری نفت خام دخالتی نداشتند اما به راحتی درآمدهای از محل حق الامتیاز (بهره مالکانه) و مالیات کسب می‌کردند. رژیم قیمت گذاری نفت در این دوران بر مبنای یک نظام امتیاز انحصاری قرار داشت که در این نظام، قیمت نفت خام بر اساس قیمت‌های اعلان شده^۳ توسط شرکتهای نفتی تعیین می‌شد. این قیمت به عنوان یک عامل محاسباتی برای تعیین حق الامتیاز و میزان مالیاتی که برای هر بشکه نفت خام می‌بایست به دولتهای صاحب ذخایر پرداخت می‌شد به کار می‌رفت.^۴ از این رو قیمت نفت خام از ثبات نسبی برخوردار بود هر چند که نظام قیمت گذاری از شفافیت لازم برخوردار نبود.

تا اواخر دهه ۱۹۵۰، صنایع نفت در خارج از ایالت متحده آمریکا، کانادا، اتحاد جماهیر شوروی و چین در دست غولهای بزرگ نفتی بود که اصطلاحاً به آنها هفت خواهران نفتی^۵ گفته می‌شد. این شرکتها که از طریق توافق‌نامه‌هایی در خصوص تولید و قیمت گذاری با یکدیگر به توافق رسیده بودند، ۸۵ درصد از تولید نفت خام جهان، خارج از مناطق مذکور را در دست داشتند.^۶

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به عاطفه تکلیف (۱۳۸۷) و محمد خضری (۱۳۸۱)

۲. کشف میدان نفتی مسجد سلیمان در سال ۱۹۰۸ میلادی (۱۲۸۷ هجری شمسی)

۳. Posted Price، اولین قیمت اعلان شده در خاورمیانه توسط موبیل (Mobil) برای نفت کرکوک عراق در اکتبر ۱۹۵۰ مطرح شد (Fattouh, p. 43). از آنجا که تمامی عملیات بالادستی و پایین‌دستی در مناطق عمده تولید نفت بر عهده شرکتهای بزرگ نفتی (هفت خواهران نفتی) بود این قیمت‌ها با توافق شرکتها اما به ظاهر توسط پالایشگرها اعلام می‌شد و مبنای خرید نفت از سوی شرکتهای نفتی قرار می‌گرفت. (دکتر مسعود درخشان، مصاحبه حضوری)

4. Mabro (1984)

5. Seven Sisters: BP, Exxon, Gulf, Mobil, Royal Dutch/Shell, Chevron and Texaco.

6. Danielsen (1982)

غولهای نفتی به طور مشخص در عملیات بالادستی و در مقیاس کمتری از عملیات پایین‌دستی فعالیت می‌کردند. ادغام عمودی این شرکتها و نقش مؤثرشان در فعالیتهای بالادستی و پایین‌دستی سبب می‌شد عرضه جهانی نفت را در کنترل داشته و از این طریق صادرات نفت از کشورهای عمده صادرکننده را کنترل کنند. بدین ترتیب ریسک افزایش تولید و انباشت نفت در دست فروشندگان به حداقل ممکن کاهش می‌یافت.^۱

ادغام عمودی و افقی این فرآیند به معنی تبدیل شدن تجارت نفت به یک مبادله درون‌شرکتی در سطح بین‌المللی بود. به عبارت دیگر، این جریان، بدون هیچ عملیاتی در بازارهای خارج از کنترل شرکتهای بزرگ، می‌توانست نوعی بازار اسپات رشد نیافته را نتیجه دهد. از آنجا که برخی شرکتهای نفتی خریدار و برخی دیگر فروشنده نفت خام بودند مبادله نفت بین آنها بر اساس قراردادهای بلندمدت صورت می‌گرفت. قیمت در این قراردادها نوعاً فاش نمی‌شد زیرا این باور وجود داشت که این قیمتها یک راز تجاری است که باید نزد معامله‌گران محفوظ بماند.

این نحوه قیمت‌گذاری کاملاً بر وفق مراد شرکتهای بزرگ نفتی بود زیرا از یک سو موقعیت انحصاری آنها را تثبیت می‌کرد و از سوی دیگر چون قیمتهای اعلان شده در سطح بسیار پایینی تعیین می‌شد و مبنای محاسبه مالیات و حق‌الامتیاز قرار می‌گرفت، مبلغ اندکی از درآمد شرکتهای نفتی بابت مالیات و حق‌الامتیاز پرداخت می‌شد.^۲

در اواخر دهه ۱۹۵۰، تسلط شرکتهای بزرگ نفتی به بازار جهانی نفت با ورود شرکتهای مستقل^۳ به چالش کشیده شد و تغییراتی که پس از حضور شرکتهای مستقل رخ داد همراه با رشد صادرات روسیه زمینه مساعدی جهت ایجاد بازاری برای خرید و فروش نفت خام، خارج از کنترل هفت خواهران نفتی را فراهم نمود.^۴ اما سهم نفت خام تولیدی توسط شرکتهای مستقل در آمریکا و سایر شرکتهایی که در ونزویلا، لیبی و سواحل خلیج فارس فعالیت می‌کردند در سطح اندک باقی ماند و رشد صادرات روسیه در سال ۱۹۶۷ متوقف و در سال ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ کاهش پیدا کرد.^۵ این عوامل، قلمرو و اندازه بازار را محدود کرد، با وجود این در اواخر دهه ۱۹۶۰ غولهای نفتی همچنان نیروی غالب در عملیات بالادستی و پایین‌دستی صنعت نفت بودند.^۶ عامل مهم دیگر، تصمیم

1. Penrose (1968)

2. Fattouh, 2006, p. 43.

3. Independents

۴. به عنوان مثال، در سال ۱۹۵۶ شرکتهای مستقل نفتی بر ۱۵ درصد تولید ونزویلا کنترل داشتند. سیاست جلب شرکتهای مستقل نفتی از سوی لیبی در آن سالها را نباید از نظر دور داشت. همچنین انعقاد قراردادهایی در زمینه اکتشاف و تولید بین ایران و شرکتهای مستقل در سال ۱۹۵۰ و انعقاد قراردادی از سوی عربستان با یک شرکت ژاپنی در سال ۱۹۵۱ از موارد دیگر است. (Fattouh, p.44)

5. Parra (2004)

6. Penrose (1968)

آمریکا برای تحمیل سهمیه‌های اجباری واردات جهت افزایش قدرت رقابتی شرکتهای آمریکایی در بازار فروش خارج از آمریکا و فشار بر سطح قیمتها بود. تشکیل اوپک در سال ۱۹۶۰ نیز تلاشی در راستای فرسایش نقش قیمتهای اعلان شده بود.^۱

جدول ۱. مقایسه میزان تولید و قیمت نفت خام تا سال ۱۹۷۰

سال	میزان تولید (میلیون بشکه)	قیمت (دلار)
۱۸۶۰	۰/۴۵	۱۰
۱۸۶۲	۳	۱
۱۹۶۰	۱۸/۶	۱/۹
۱۹۷۰	۳۹	۱/۸

۳. نظام قیمت‌گذاری طی سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰

در خلال سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳ تقاضای جهانی برای نفت خام رشد چشمگیری داشت. این امر موجب افزایش سهم اوپک در تولید جهانی شد. سایر تغییرات مانند کاهش تولید لیبی موجب فزونی تقاضا نسبت به عرضه و ایجاد یک بازار فروشندگان قوی و در نتیجه افزایش قدرت چانه‌زنی اوپک شد. فقدان جایگزینی در کوتاه‌مدت برای نفت اوپک به عنوان منبع افزایش عرضه، موقعیت این سازمان را قوی‌تر و حساس‌تر می‌کرد. از آن پس مباحثی از سوی برخی کشورهای نفت‌خیز و سپس اوپک برای افزایش قیمتهای اعلان شده و در نتیجه افزایش مالیاتها مطرح شد که از سوی شرکتهای نفتی پذیرفته نشد. از این رو اوپک به طور یکجانبه متقاضی افزایش قیمتها شد که مورد بی‌توجهی شرکتهای بزرگ نفتی قرار گرفت.^۲

با افزایش یکباره قیمت نفت تا ۱۱/۶۵۱ دلار در دسامبر ۱۹۷۳ تغییری نمایشی در توازن قدرت به سود اوپک در بازار جهانی نفت ارائه شد و اوپک به طور یکطرفه نقش تعیین قیمت را بر عهده گرفت. برخی دولتها نظیر الجزایر، عراق و لیبی به طور کامل صنعت نفت خود را ملی کردند^۳ و به تدریج تقاضا برای تساوی حقوق مشارکت در تولید^۴ و انعقاد این گونه قراردادهای به جای

1. Skeet (1988)

۲. اوپک به طور یکجانبه افزایش قیمت نفت سبک عربی از ۳/۵۶ به ۵/۱۱۹ دلار را خواستار شد. در ۱۹ اکتبر ۱۹۷۳ اعضای سازمان کشورهای عرب صادرکننده نفت (O.A.P.E.C) به جز عراق، کاهش تولید به میزان ۵ درصد را اعلام کردند و نیز کاهش بیش از ۵ درصد در هر ماه در صورت عدم تخلیه نیروهای اسرائیلی از نواحی عرب که در خلال جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به صورت کامل اشغال شده بود. (Skeet, 1988)

۳. ملی کردن امتیازات نفتی در خاورمیانه قبل از این تاریخ آغاز شده بود. به جز تلاش دکتر محمد مصدق برای ملی کردن صنعت نفت ایران در سال ۱۹۵۱، مصر نیز سهم شرکت شل را در سال ۱۹۵۶ ملی کرد. صنعت نفت در سوریه و الجزایر نیز به ترتیب در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۱ ملی شد. (Terzian, 1985)

4. Production Sharing

قراردادهای امتیازی^۱ افزایش یافت. شرکتهای بزرگ نفتی نخست در مقابل این جریان ایستادگی کردند اما پس از آنکه تولیدکننده‌های قدرتمندی چون عربستان سعودی زرمه‌های توقف قراردادهای امتیازی و عقد قراردادهای جدید را مطرح کردند، در اکتبر ۱۹۷۲ و پس از چند دوره مذاکرات، با سهم اولیه ۲۵ درصد که در سال ۱۹۸۳ به ۵۰ درصد می‌رسید موافقت کردند.^۲

قراردادهای مشارکت در تولید به دولتهای اوپک سهمی از نفت تولید شده را اعطا می‌کرد که آنها باید به فروشندگان ثالث می‌فروختند. این جریان به معنای مقدمه‌ای جدید برای آغاز مفهوم دیگری از قیمت نفت بود.^۳ همانند مالکان نفت خام، دولتها باید قیمت را برای خریداران ثالث تنظیم می‌کردند از این رو مفهوم قیمت فروش دولتی یا رسمی^۴ مطرح شد.

به علت فقدان تجربه کافی و ناتوانی در پالایش و بازاریابی در کشورهای صادرکننده نفت، بیشتر سهم مربوط به کشورهای تولیدکننده عملاً به همان شرکتهای بزرگ نفتی بازمی‌گشت که به نوعی امتیاز انحصاری در بازار جهانی نفت داشتند. قیمت در این بازارهای فروش اجباری، در واقع بخشی از اصول قراردادهای مشارکت در تولید به شمار می‌آمد. بدین ترتیب رژیم قیمت‌گذاری نفت در اوایل دهه ۱۹۷۰ بر اساس قیمتهای اعلان شده و قیمت فروش دولتی متمرکز بود که این جریان به میزان زیادی ناکارا بود. این رژیم قیمت‌گذاری بدان معنی بود که یک خریدار می‌توانست یک بشکه نفت را به قیمتهای متفاوت تهیه کند.^۵ همچنین فقدان اطلاعات و شفافیت در بازار به معنای آن بود که هیچ ساز و کاری وجود ندارد که تضمین کند این قیمتها به یکدیگر میل می‌کنند. این رژیم کوتاه‌مدت بود و در سال ۱۹۷۵ پایان یافت.^۶

تولیدکنندگان اوپک که در این مدت تصور می‌کردند نقش بسیار مهمی در تعیین قیمت نفت خام ایفا می‌کنند تصمیم گرفتند نفت خام سبک عربی با ۳۴ درجه API را به عنوان نفت شاخص در نظر بگیرند و قیمت فروش دولتی خود را بر مبنای آن و با در نظر گرفتن مابه‌التفاوتی تعیین کنند. این مابه‌التفاوت به عوامل گوناگونی چون گرانشی، میزان گوگرد، محل بهره‌برداری و مانند آن بستگی داشت. اما از آنجا که مقدار مابه‌التفاوت برای نفت شاخص در هر دوره بر مبنای عوامل گوناگونی چون ارتباط عرضه و تقاضا و درصد محصولات پالایشی برای هر نوع نفت خام تعیین می‌شد، این انعطاف‌پذیری بیش از حد برای تعیین مابه‌التفاوتها توسط کشورهای صادرکننده نفت، نحوه تعیین قیمت نفت خام شاخص را پیچیده‌تر می‌ساخت. پس از بحران ۱۹۸۳ که تقاضای نفت بر

1. Concession Contracts

2. Fattouh, 2006, p.47.

3. Mabro (1984)

4. Government Selling Price (GSP) or Official Selling Price (OSP)

5. Mabro (2005)

6. Fattouh, 2006, p. 47.

عرضه فزونی یافت، اوپک تلاش کرد سیستمی را با انعطاف‌پذیری کمتر برای تعیین قیمت ایجاد کند اما چندان موفق نشد.

همانطور که پیشتر گفته شد پس از انعقاد قراردادهای مشارکت در تولید و ملی کردن صنایع نفتی در کشورهای بزرگ تولیدکننده، شرکتهای بزرگ نفتی کنترل خود را بر بخشی از ذخایر نفت خام از دست دادند و در کوتاه‌مدت به نفت اوپک وابسته‌تر شدند. با وجود این در فاصله زمانی ۱۹۶۰-۱۹۵۰ به دلیل ادغام‌های عمودی در شرکتهای نفتی، نفت تولید شده در صنایع بالادستی این شرکتهای برای پالایش و پخش به صنایع پایین‌دستی که وابسته به همین شرکتهای بود داده می‌شد هرچند این شرکتهای به طور کامل در تأمین احتیاجات صنایع پایین‌دستی خود موفق نبودند.^۱ ملی کردن امتیازات انحصاری از سال ۱۹۷۵ به بعد، منجر به تغییر موقعیت این شرکتهای شد. با این‌که این شرکتهای دارای‌های مربوط به صنایع بالادستی و پایین‌دستی خود را حفظ کرده بودند، موقعیت آنها نامتعادل‌تر گشت زیرا دسترسی کافی به منابع برای تأمین نفت مورد نیاز صنایع پایین‌دستی خود را نداشتند. این امر موجب توسعه بازار نفت خارج از شرکتهای چند ملیتی گشت و شرکتهای نفتی را به متنوع‌سازی منابع عرضه از طریق دسترسی به ذخایر خارج از اوپک سوق داد.^۲

هرچند کشورهای عضو اوپک طی سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۸ انسجام خود را در زمینه کنترل تولید، قیمت و سرمایه‌گذاری بیشتر نمودند، هنوز هم برای فعالیتهای برداشت و آماده‌سازی نفت خام به شرکتهای بزرگ بین‌المللی وابسته بودند. این وضعیت با ظهور بازیگران جدید در صحنه جهانی نفت در اواخر دهه ۱۹۷۰ تغییر کرد. شرکتهای ملی نفت در اوپک با افزایش تعداد مشتریان غیر انحصاری خود از قبیل «مستقل‌ها»، ژاپن، پالایشگران وال استریت^۳، شرکتهای نفتی دولتی^۴ و

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. Penrose (1968), اگر یک شرکت یکپارچه عمودی با مازاد نفت مورد نیاز برای پالایشگاههایش مواجه می‌شد مجبور بود نفت مازاد را از طریق قراردادهای بلندمدت به آن شرکتهای بزرگ نفتی [غولهای نفتی] که در موضع خرید بودند بفروشد. (Fattouh, 2006, p. 48)

۲. این فرآیند قبل از سال ۱۹۷۰ آغاز شد. در سال ۱۹۶۰ دریای شمال توجه شرکتهای نفتی را به خود جلب کرد و دوره اول اجاره میداین در سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ آغاز شد. در سال ۱۹۶۹ نفت در بخش نروژی دریای شمال کشف و در سال ۱۹۷۰ نیز کشف بزرگی در میدان اکوفیسک (Ekofisk Field) به تأیید رسید. شرکت آماکو توانست در سال ۱۹۶۹ در بخش انگلستان چند میدان نفتی کشف کند هر چند تصور می‌شد ارزش تجاری ندارند. حفاریهای اکتشافی BP در سال ۱۹۷۰ منجر به کشف میدان فورتیس (Forties) شد. یکسال بعد از آن شرکت شل - اسو (Shell-Esso) میدان برنت را کشف کرد. این اکتشافات عمده، تشدید افزایش قیمت نفت را به تأخیر انداخت. سیمور (Seymour, 1990) نشان می‌دهد که بیش از نیمی از عرضه غیر اوپک در خلال سالهای ۱۹۸۵-۱۹۷۵ بدون توجه به سطح قیمتهای نفت محقق شد.

3. Wall Street Refiners
4. State Oil Companies

معامله‌گران نفتی^۱ امکان چنین تحولاتی را فراهم آوردند، البته انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و آغاز جنگ تحمیلی و وقوع حوادث پس از آن، این جریان را شدت بخشید.

۴. نظام قیمت‌گذاری نفت از سال ۱۹۸۰ تا کنون

تحولات لازم برای ایجاد رژیم فعلی قیمت‌گذاری نفت به تنهایی و جدای از رژیم‌های قبلی قابل درک نیست اما توجه به یک نکته اساسی ضروری است. رژیم فعلی در واکنش به تحولات عمده‌ای ایجاد شد که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بازار جهانی نفت را دگرگون ساخت و همچنین بحران‌هایی که باعث رهاسازی رژیم قبلی شد.

با برقراری نظام قیمت‌گذاری وابسته به بازار در سال ۱۹۸۶، فصل جدیدی در تاریخ تعیین قیمت نفت خام آغاز شد. در این نظام جدید وظیفه تعیین قیمت نفت خام که در ابتدا به عهده شرکت‌های نفتی بود و سپس در برهه‌ای از زمان اوپک تا حدی توانست بر آن تأثیرگذار باشد به بازار سپرده شد.

نفت خام کالایی همگن نیست. انواع گوناگونی از نفت خام تجاری با کیفیتها و مشخصات متفاوتی وجود دارد که درصدهای گوناگونی در محصولات پالایشی دارند^۲، از این رو انواع مختلف نفت خام قیمت‌های متفاوتی دارند. قیمت این نفت‌ها در نظام فعلی قیمت‌گذاری بر اساس فرمولی نسبت به قیمت شاخص (مینا) و بر اساس ویژگی آنها تعیین می‌شود. در این ساز و کار یک سؤال اساسی مطرح می‌شود: چگونه قیمت «نفت شاخص» تعیین می‌شود؟ «بازار» پاسخ ساده‌ای برای این سؤال خواهد بود. ولی این پاسخ، سؤالات دیگری را مطرح خواهد کرد: مشخصه‌های اصلی بازارهای اسپات برای نفت‌های شاخص چیست؟ آیا این بازارها به اندازه کافی نقدینگی برای کشف قیمت نفت شاخص را دارند؟ و اگر چنین نیست، آیا می‌توانیم بر بازارهای جایگزینی مانند بازار آتی‌ها^۳ و دیگر مشتقاتی^۴ که بر پایه این نفت‌های شاخص هستند تکیه کنیم؟ آیا تمایز بین بازارهای مختلف دارای اهمیت است؟ و اگر چنین است، قیمت‌ها در بازارهای مختلف دارای چه بازتابی است؟

تمامی این سؤالات و پاسخی که به آنها داده می‌شود دارای ابعاد گسترده‌ای است که نشان‌دهنده مفهوم وسیع «بازار» و ساز و کار پیچیده آن است. از این رو تا حدی به بررسی بازارهای فیزیکی نفت خام و ویژگی معاملات آنها پرداخته و چگونگی تعیین قیمت در انواع معاملات را بررسی می‌کنیم.

1. Oil Traders

۲. دو ویژگی مهم نفت خام گرانروی و مقدار گوگرد موجود در آن است.

3. Futures

4. Derivatives

پس از بحران ۱۹۷۹ قیمتهای اسپات بیش از قیمتهای فروش دولتی افزایش یافت. قراردادهای بلندمدت نشان‌دهنده توافقی بین خریدار و فروشنده بود که بر اساس آن باید میزان مشخصی نفت خام با قیمتی بر مبنای قیمت شاخص در تاریخی در آینده تحویل داده می‌شد. چون این قراردادها تولیدکنندگان را مجبور به فروش مقدار معینی نفت براساس قیمتهای شاخص به شرکتهای بزرگ نفتی می‌نمود، به معنای آن بود که شرکتهای نفتی قادرند تمامی اختلاف قیمت بین قیمت فروش دولتی و قیمت اسپات را از طریق خرید از دولتها و فروش در بازار اسپات یا از طریق فروش با قراردادهای بلندمدت به آن شرکتهایی که دسترسی مستقیم به تولیدکنندگان ندارند کسب کنند. این جریان از سوی دولتها [دولتهای نفتی] قابل پیش‌بینی نبود از این‌رو آنها فروش نفت خود به خریداران ثالث را به‌طور مستقیم آغاز کردند^۱. رویارویی با تعداد زیادی از پیشنهادکنندگان قیمت، برخی از تولیدکنندگان مانند کویت را به جایگزینی قیمت فروش دولتی به جای قیمت شاخص سوق داد. نتیجه آن شد که شرکتهای بزرگ نفتی بخش اعظمی از نفت خامی را که از طریق قراردادهای بلندمدت در دسترس آنها بود از دست دادند.^۲ این جریان باعث برهم ریختن توازن میان بخشهای بالادستی و پایین‌دستی در شرکتهای نفتی گردید و شرکتهای نفتی نیز با قطع کانالهای عرضه سنتی به اجبار وارد این بازار شدند. این امر یک اثر نمایشی بر بازار داشت: عدم یکپارچگی و وقوع حالتی بحرانی در شرکتهای بزرگ بین‌المللی نفتی که به عنوان نقش‌آفرینان اصلی حوزه نفت شناخته می‌شدند. بدین ترتیب بازار جهانی نفت توسعه یافت، بازاری که خریداران و فروشندگان در معاملاتی آزاد و در سطحی گسترده وارد شدند.

بازار نفت رقابتی‌تر شد و بخش عمده نفت برای قراردادهای کوتاه‌مدت و اسپات استفاده شد در حالی که پیش از آن بازار جهانی شامل تعداد اندکی معاملات اسپات بود که معمولاً تحت شرایطی دشوار و به منظور پوشش دادن آن میزان اندک از تقاضای نفت بود که توسط قراردادهای بلندمدت پوشش داده نمی‌شد.

تحول دیگری که همزمان در بازار رخ داد تغییر در سهم تولید کشورهای غیر اوپک بود که از ۴۸ درصد در سال ۱۹۷۳ به ۷۱ درصد در سال ۱۹۸۵ افزایش یافت.^۳ این امر نشان‌دهنده مدیریت کشورهای غیر اوپک در افزایش سهم تولید خود با به‌کارگیری تکنولوژی جدید بود.^۴ افزایش عرضه غیر اوپک سه اثر اصلی داشت: اولاً، چون قیمت نفت در کشورهای غیر اوپک توسط خود این کشورها تعیین می‌شد پس نسبت به شرایط بازار حساس‌تر بود و در نتیجه رقابتی‌تر شد، ثانیاً،

1. Stevens (1985)

۲. تنها استثنا عربستان سعودی بود که در مورد قراردادهای بلندمدت به چهار قرارداد انحصاری خود با شرکتهای اکسون (Exxon)، شورو (Chevron)، تکزاکو (Texaco) و موبیل (Mobil) پایبند ماند.

3. EIA (2005), <http://www.eia.doe.gov/emeu/cabs/nonopec.html>

۴. البته بیشتر این افزایش تولید ناشی از افزایش تولید مکزیک، دریای شمال و روسیه بود. (Parra, 2004)

تحلیل مقایسه‌ای نظام‌های قیمت‌گذاری نفت خام ... ۵۱

تعداد عرضه‌کنندگان نفت به صورت نمایی افزایش یافت. عرضه‌کنندگان جدید که نفت خامی بیش از نیاز خود داشتند قادر بودند آن را به قیمتی کمتر از قیمت پیشنهادی اوپک در بازارهای اسپات بفروشند. ثالثاً، ایجاد دو مرکز به هم متصل در تعیین قیمت یعنی اوپک و غیراوپک در اوایل و اواسط دهه ۱۹۸۰، اهمیت بُعد زمان را افزایش داد. زمانی که محموله‌های نفتی اوپک به خریداران می‌رسید قیمت فوب اوپک نسبت به غیراوپک دارای رقابت‌پذیری بسیار کمتری بود. تحت فشار رقابتی عرضه غیراوپک، به ناچار اوپک چندین بار در اوایل دهه ۱۹۸۰ به سیاست کاهش قیمت متوسل شد. این امر به معنای آن بود که قیمت‌های فوب در زمان پایان قرارداد معمولاً بالاتر از قیمت نفت در زمانی بود که محموله به مقصدش در آمریکا یا اروپا می‌رسید. در چنین وضعیتی، نیاز به وجود بازاری برای پوشش ریسک نوسان قیمت به شدت احساس شد.

رژیم مدیریت شده تعیین قیمت نفت خام اوپک^۱ تا سال ۱۹۸۵ به طول انجامید هر چند خالی از تنش‌ها و چالش‌های جدی نبود. به عنوان مثال می‌توان به دو نرخ‌شدن قیمت مبنای سوی عربستان سعودی و امارات با دیگر اعضا اشاره کرد.^۲ رشد تولید غیر اوپک یک چالش عمده برای رژیم قیمت‌گذاری اوپک بود که عامل اصلی ناکامی این رژیم نیز به شمار می‌آمد.

در پی این تحولات، تقاضا برای نفت خام اوپک از میانگین سالیانه بیش از ۳۰ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۹ به میانگین سالیانه ۱۶ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ کاهش یافت که همراه با کاهش تولید عربستان سعودی از میانگین سالیانه ۹/۹ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۰ به حدود میانگین سالیانه ۳/۴ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ بود. از این رو عربستان سعودی در سال ۱۹۸۶ نظام قیمت‌گذاری بازپرداخت خالص^۳ را برای به‌دست آوردن دو عامل به کار گرفت: نخست، قیمت ۲۶ دلار برای هر بشکه نفت و دوم، دستیابی مجدد به سهم کشورش^۴. این نظام جدید، یک سود پالایشی تضمین‌شده^۵ را برای شرکتهای نفتی حتی در شرایط سقوط قیمت‌ها تضمین می‌کرد. در

1. The OPEC-Administered Oil Pricing Regime

۲. عربستان سعودی به بهانه اینکه در صورت افزایش شاخص قیمت، سهم بازار خود را از دست خواهد داد با افزایش شاخص قیمت اوپک مخالفت می‌کرد در صورتی که سایر اعضا موافق افزایش آن بودند. این دو دستگی، منجر به ایجاد ساختار قیمت دولایه‌ای شد که ابتدا در اواخر سال ۱۹۷۶ رخ داد، زمانی که عربستان سعودی و امارات کمترین قیمت (۳۲ دلار) را نسبت به دیگر اعضا (۳۶ دلار) در چهل و هشتمین کنفرانس اوپک در دوحه اعلام کردند. بنابراین دو مفهوم جدید از شاخص قیمت معرفی شد: شاخص قیمت واقعی که با نرخ پیشنهادی عربستان سعودی تنظیم شده بود و شاخص قیمت فرضی که با توجه به نظر سایر اعضای اوپک تثبیت شده بود (آموزگار، ۱۹۹۹). این سیستم تا ژوئیه ۱۹۷۷ هنگامی که این دو کشور هر دو پذیرش قیمت ۱۲/۷۰ دلار را برای نفت شاخص اعلام کردند تداوم داشت. (Fattouh, 2006, p. 51)

3. Netback Pricing System

۴. برای تحلیل جزئیات سیستم قیمت‌گذاری بازپرداخت خالص و فروپاشی این نظام تعیین قیمت در سال ۱۹۸۶ مراجعه کنید به (Mabro, 1986)

5. Guaranteed Refining Margin

یک قرارداد پیچیده در این سیستم باید تعدادی متغیر مانند مجموعه‌ای از فرآورده‌های نفتی که پالایشگران می‌توانستند از یک بشکه نفت خام تولید کنند، هزینه‌های پالایشی، هزینه‌های حمل و نقل، وقفه زمانی بین بارگیری و تحویل تعریف شود. نظام قیمت‌گذاری بازپرداخت خالص منتج به فروپاشی قیمت در سال ۱۹۸۶ شد، به گونه‌ای که قیمت‌ها از ۲۶ دلار در هر بشکه در سال ۱۹۸۵ به کمتر از ۱۰ دلار در هر بشکه در اواسط ۱۹۸۶ کاهش یافت.

۵. توسعه ساختارهای پیچیده در بازار نفت

پس از فروپاشی نظام قیمت‌گذاری اوپک و تجربه کوتاه نظام قیمت‌گذاری بازپرداخت خالص، کشورهای صادرکننده نفت به نوعی قیمت‌گذاری وابسته (مرتبط) به بازار^۱ روی آوردند. ابتدا شرکت ملی نفت مکزیک^۲ این نظام را در سال ۱۹۸۶ اجرا کرد، سپس کشورهای صادرکننده نفت به طور گسترده به آن روی آوردند و در نهایت در سال ۱۹۸۸ این نظام به عنوان نظام اصلی تعیین قیمت نفت خام در بازار جهانی پذیرفته شد و تاکنون نیز چنین است. قاعده اصلی این نظام مبتنی بر قیمت شاخص یا مرجع است البته به جای آنکه از قیمت اداره شده اوپک منتج شود از قیمت بازار مشتق می‌شود. چشم‌انداز بازار جهانی نفت آماده پذیرش چنین تحولی بود. همانطور که پیشتر گفته شد اتمام شیوه معاملات امتیازی (انحصاری) و ملی‌گرایی‌های گسترده در صنعت نفت جهان که عرضه نفت از شرکتهای چند ملیتی را به ویژه در اواخر دهه ۱۹۷۰ مختل کرد، پایه‌های مبادلات آزاد و معاملات در بورسها و خارج از این شرکتهای مستحکم نمود. تقابل تعداد زیادی از عرضه کنندگان و تقاضاکنندگان در بازارهای نفت، اهمیت چنین معاملاتی را روشن‌تر نمود. بدین ترتیب ساختار پیچیده‌ای از بازار نفت شامل بازارهای اسپات، سلف، آتی‌ها، اختیارات^۳ و دیگر بازارهای مشتقه^۴ می‌شد. چنین ساختاری ابتدا برای نفت خام برنت^۵ ایجاد شد.

در اوایل دهه ۱۹۸۰ بازار برنت به تنهایی شامل بازار اسپات و بازار غیر رسمی سلف (بازار ۱۵ روزه برنت) می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ بازار برنت علاوه بر دو مورد فوق‌الذکر شامل قرارداد آتی‌ها در بورس بین‌المللی نفت لندن (IPE)^۶، اختیارات، معاوضات^۷ و سایر ابزارهای معاملاتی بود.

1. Market Related Pricing

2. PEMEX

3. Options

4. Derivatives Markets

۵. مخلوط برنت، آمیخته‌ای است از نفت تولید شده از میدین جداگانه که از طریق دو خط لوله اصلی برای انتقال نفت شمال برنت و نینیان به پایانه نفتی سالووموو در شتلند انگلستان منتقل شده و از آنجا توسط تانکرهایی به پالایشگاههای اروپایی منتقل می‌شود و یا از طریق آریتراز در سراسر اتلانتیک انتقال می‌یابد. برنت و نینیان از یکدیگر جدا بودند اما در سال ۱۹۹۰ با هم یکی شدند و نینیان دیگر به عنوان نفت جداگانه مبادله نشد.

۶. International Petroleum Exchange که امروزه به ICE (Intercontinental Exchange) معروف است.

7. Swaps

در آمریکای شمالی ابزارهای مشابه مبادلاتی در خصوص نفت WIT^۱ ایجاد شد. این بازارهای مختلف به هم متصل هستند اما مشابه نیستند. سؤال اساسی که مطرح می‌شود آن است که قیمت شاخص در کدامیک از این بازارها تعیین می‌شود؟ اکنون به طور خلاصه به ساختار مختلط بازار نفت با تأکید بر برنت و WIT می‌پردازیم.

به کارگیری مالیات چرخی^۲ برای شرکت‌های نفتی در بازارهای سلف، عامل اصلی ایجاد بازار سلف ۱۵ روزه برنت بود.^۳ اگر زنجیره تولید نفت صرفاً از طریق یک سیستم به هم پیوسته عمودی^۴ مانند شرکت‌های بزرگ نفتی که نفت تولیدی را برای مقاصد پالایشی به پالایشگاه منتقل می‌کردند انجام می‌شد متولیان امور مالی می‌توانستند یک قیمت ارزیابی شده^۵ را برای معاملات مشخص کنند. تا سال ۱۹۸۴ این جریانها به سبب تفاوت در نرخ مالیاتی بین صنایع بالادستی و پایین‌دستی از قیمت اداره شده یا مدیریت شده شرکت ملی نفت انگلستان (BNOC)^۶ پیروی می‌کرد. البته نرخ مالیاتی در صنایع پایین‌دستی کمتر بود. این رژیم مالی چندان خنثی نبود و تصمیم یک شرکت مالی به هم پیوسته عمودی را برای فروش نفت از طریق معاملات آزاد و خرید نفت مورد نیاز برای پالایشگاههای خود از دیگر فروشندگان نفت خام را تحت تأثیر قرار می‌داد. زمانی که قیمت اسپات بالاتر از قیمت ارزیابی شده بود شرکت‌های نفتی تشویق می‌شدند که نفت را برای نیازهای پالایشی خود نگه دارند. با انجام چنین کاری، شرکت‌های نفتی به سود بالاتری پس از مالیات دست می‌یافتند. پس از تعطیلی شرکت ملی نفت انگلستان، ارزیابی فرآیند مبادلات میان بنگاهها (شرکتها) پیچیده‌تر شد.

مالیات چرخی انگیزه لازم برای مبادله در این بازارها را فراهم می‌کرد اما اهمیت آن کاهش یافت زیرا مقررات سختی که در اواخر سال ۱۹۸۷ معرفی شد اجرای آن را سخت‌تر می‌ساخت. با وجود این، بازار ۱۵ روزه سلف برنت جایگاه مستحکمی در بازار به دست آورد و نسبت به بازارهای

۱. WIT مخلوطی از نفت خام تولید شده از میدین تکساس (Texas)، نیومکزیکو (New Mexico) و اکلاهما (Oklahoma) و کانزاس (Kansas) است. WIT تحویلی در انتهای خط لوله کوشینگ (Cushing) در اکلاهما ساخته می‌شود. کوشینگ مرکز عمده فعالیت بازاریابی نفت خام در آمریکاست که علاوه بر نفت WIT، نفت خام وارداتی از سواحل خلیج (Gulf Coast) را دریافت می‌کند سپس نفت خام از آنجا توسط خط لوله به پالایشگاهها در بخش مرکزی آمریکا منتقل می‌شود.

۲. مالیات چرخی (Tax Spining) مبتنی بر این واقعیت بود که به دلایل مالی، شرکت‌های نفتی به خریداران و فروشندگان نفت خام در بازار تقسیم می‌شدند، اگرچه این امر برای داخلی کردن مبادلات بسیار راحت‌تر و ارزان‌تر بود. (Horsnel and Mabro, 2003, p.36)

3. Mabro *et al* (1986), Horsnel and Mabro (1993) and R. Bacon (1986)

4. Vertically Integrated System

5. Assessed Price

6. British National Oil Company

گونگون دیگر به سرعت توسعه یافت و شرکتهای نفتی، معامله‌گران^۱ و پالایشگرها به منظور مدیریت ریسک و سفته‌بازی، فعالانه به مبادله در این بازار پرداختند.

اجرای نظام فعلی قیمت‌گذاری وابسته به بازار در فاصله زمانی ۱۹۸۸-۱۹۸۶ فصل بزرگی در تاریخ تعیین قیمت نفت خام گشود. این نظام جدید، انتقال از نظام مدیریت شده برای قیمت‌گذاری نفت خام بود که از دهه ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ بر بازار جهانی نفت تسلط داشت. همانطور که رژیم‌های قیمت‌گذاری قبلی در تاریخ پرحادثه نفت خام ایجاد شده بود، نظام جاری نیز مفهوم ویژه‌ای از قیمت نفت خام را معرفی کرد. این مفهوم ایستا نبود بلکه می‌توانست تحولات یا کشمکش‌های درون نظام را از آن استنتاج نماید. در ابتدا قیمت‌های اسپات، قیمت‌های شاخصی بود که در فرمول قیمت‌گذاری به کار گرفته می‌شد. عامل اصلی در به کارگیری قیمت‌های اسپات آن بود که قیمت‌ها باید در بازاری ایجاد می‌شد که عرضه و تقاضای فیزیکی نفت خام در تعامل بودند. بازار اسپات برای نفت‌های شاخص از مشکلات عدیده‌ای متأثر می‌شد که مانع از ایفای نقش آن به صورت کارا بود. مهمترین مشکل، کاهش حجم معاملات فیزیکی نفت‌های شاخص بود که آسیب‌پذیری این بازار را برای فشار بر بازار جهانی نفت افزایش می‌داد.

راهکارهای ارائه شده در قالب استفاده از مخلوط نفت‌های مختلف و توسعه تعاریف قیمت‌گذاری، مشکلاتی را ایجاد کرد. با توجه به این مسئله و سایر مشکلات، گروهی از کشورهای صادرکننده نفت، ترجیح می‌دادند بازار آتی‌ها را برای تعیین قیمت مبنای جایگزین بازار اسپات نمایند. از آنجا که تعداد مبادلات در بازار آتی‌ها واقعاً زیاد است جای کمتری برای دستکاری و ایجاد اختلال دارد. علاوه بر این، قیمت‌ها در بازار آتی‌ها توسط معاملات واقعی تعیین می‌شود نه بر مبنای برخی قیمت‌های ارزیابی شده توسط آژانس‌های گزارشگر نفتی. از این رو می‌توان گفت که این امر جهشی بزرگ به سوی مرحله‌ای جدید در بازار بین‌المللی نفت خام بود که بر اساس آن، مهمترین عامل یعنی قیمت بین‌المللی نفت خام، در بازار معاملات مالی برای نفت خام تعیین می‌شد نه بر مبنای بازاری که در آن محموله‌های فیزیکی واقعاً مبادله می‌گردید.

بعضی کارشناسان معتقدند انتقال از بازار اسپات به بازار آتی‌ها مشکلی را ایجاد نمی‌کند بلکه نشان‌دهنده حرکت از بازاری با کارایی کمتر به بازاری با کارایی بیشتر است. دیگر کارشناسان در خصوص نقشی که بازار آتی‌ها در تعیین قیمت مبنای ایفا می‌کند با دیده تردید می‌نگرند. در این گروه، برخی بر نقش سفته‌بازان بیشتر تأکید می‌کنند. البته درصدی از معاملات آتی‌ها به قصد سفته‌بازی عقلایی است اما همه معاملات این چنین نمی‌باشد. در برخی موارد، تغییرات تقاضا در معامله آتی‌ها به سبب تغییرات در انتظاراتی شکل می‌گیرد که بر مبنای اطلاعاتی است که چندان

1. Traders
2. Reference Price

قابل اعتماد نیست. برخی دیگر نیز به این نکته استناد می‌کنند که عوامل غیر از عوامل مرتبط با بازار جهانی نفت می‌تواند حجم معاملات در بازار آتی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال، تغییرات قیمت نفت ممکن است در زمانی رخ دهد که سرمایه‌گذاران به سبب وقوع برخی تحولات خارج از بازار جهانی نفت به تغییر ترکیب سبد دارایی خود اقدام می‌کنند. این بحث و سایر مباحث نشان می‌دهد که اگر چه لایه‌های مختلف بازار با یکدیگر مرتبط‌اند، ممکن است عدم همسویی قیمت بین آتی‌ها و بازارهای فیزیکی کاملاً جدی باشد.

۶. جمع‌بندی

در گذشته، هر رژیم قیمت‌گذاری توازن قدرت را در دوران معاصر خود منعکس می‌کرد، رژیم فعلی نیز از این قاعده مستثنی نیست. با وجود تمام اشکالهای وارد بر این رژیم، هدف اصلی تحلیل گران، تولیدکنندگان، شرکتهای نفتی، گزارشگران نفتی و به ویژه معامله‌گران در بورسهای نفتی آن است که رژیم فعلی را تا حد امکان حفظ کنند. کسانی که رژیم فعلی قیمت‌گذاری را نقد می‌کنند پیشنهادی برای یک رژیم مناسب و بادوام به جای آن ندارند. بنابراین در حال حاضر اگرچه نظام فعلی ناقص به نظر می‌رسد، آن قدر مستحکم هست که تحت تأثیر نظامهای رقیب از بین نرود. هر چند تاریخ پر حادثه نفت به ما آموخته است که یک نظام قیمت‌گذاری ناقص می‌تواند برای مدت زمان طولانی بدون هیچ‌گونه مشکلی به بقای خود ادامه دهد تا آنکه یک شوک مؤثر یا مجموعه‌ای از شوکهای کوچک بتواند نقاط ضعف و محدودیتهای آن را به روشنی آشکار سازد به خصوص اگر توازن قدرت بین بازیگران اصلی را بر هم زند. «فقط در چنین صورتی است که توافق عمومی بر اعتبار چنین رژیمی از بین خواهد رفت و احتمالاً نوآوری برای ایجاد یک نظام کاملاً جدید و حرکت به سوی رژیم قیمت‌گذاری جدید که احتمالاً به‌طور مبنایی با رژیم گذشته متفاوت خواهد بود، اتفاق خواهد افتاد.»

منابع

الف) فارسی

- تکلیف، عاطفه (۱۳۸۷)، «تغییرات ساختاری در شرکتهای بین‌المللی نفتی در پی تحولات بازار نفت»، فصلنامه پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، شماره ۴۶، تابستان.
- خضری، محمد (۱۳۸۱)، رانت، رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی، گزارش تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۱/۸، ص ۷.

ب) انگلیسی

- Bacon, R. (1986), *The Brent Market: An Analysis of Recent Development*, Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.
- Danielsen, A. (1982), *The Evolution of OPEC*, New York: Harcourt Brace Jo Vanovich.
- Fattouh, Bassam (2006), "The Origins and Evolution of the current international Oil Pricing System: A Critical Assessment", *Oil in 21st Century*, Chapter 3.
- Horsnell, P. and R. Mabro (1993), *Oil Market and Prices: The Brent Market and the Formation of World Oil Prices*, Oxford: Oxford University Press.
- Mabro, R. (1984) "On Oil Price Concepts", Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.
- Mabro, R. (1986), *The Netback Pricing System and the Price Collapse of 1986*, Oxford: Oxford Institute for Energy Studies.
- Mabro, R. (2005), "The International Oil Price Regime: Origins, Rationale, and Assessment", *The Journal of Energy Literature*, XI (1).
- Parra, F. (2004), *Oil Politics: A Modern History of Petroleum*, London: IB Tauris.
- Parra, F. (2004), *Oil Politics: A Modern History of Petroleum*, London: IB Tauris.
- Penrose, E. (1968), *The Large International Firm in Developing Countries: The International Petroleum Industry*, USA: Greenwood Press.
- Skeet, I. (1988), *OPEC: Twenty Five Years of Prices and Politics*, UK: Cambridge University Press.
- Stevens, P. (1985), "A Survey of Structural Change in the International Oil Industry 1945-1984", in David Hawdon (ed.), *The Changing Structure of the World Oil Industry*, USA: Croom Helm Ltd.
- Terzian, P. (1985), *OPEC: The Inside Story*, London: Zed Books.